

# نبرد زن

## نشریه

### دسته هشت مارچ زنان افغانستان

حمل ۳ ۲۰۱۴ (March 2014)

شماره (۲۴)

دور اول

ماهنامه زنان

#### "خشم زنان را به مثابه نیروی قدرتمندی در راه انقلاب رها کنیم!"

یکی از بهانه های فریب کارانه امپریالیست های امریکائی وانگلیسی برای تجاوز به افغانستان و اشغال این کشور، از بین بردن شئوونیزم غلیظ مرد سالارانه امارت اسلامی طالبان و تامین حقوق زنان بود... علاوه بر ادعای مذکور به خاطر یکی بهانه فریبکارانه بود که آنها به جای امارت اسلامی طالبان، رژیم دست نشانده ای را روی کار آوردند که نیروها و شخصیت های مرد سالار شونیزم، بخش اعظم ترکیب آنرا تشکیل داده اند. بیش از این نیروها و شخصیت های ارتجاعی و اساس سیاست های شان، صرف نظر از تفاوت های جزئی، در واقع همان بینش و سیاست های طالبان است. به همین جهت با اشغال افغانستان توسط امپریالیست های امریکائی و متحدین شان و روی کار آمدن رژیم دست نشانده آنها، مسئله زنان به مثابه گروگانی در دست اشغالگران و رژیم پوشالی برای توجیه اشغال کشور و خیانت ملی مورد استفاده قرار گرفت، بدون اینکه کدام تفاوت اساسی در وضعیت توده های وسیع زنان بوجود آمده باشد.

البته هویدا است که یک قشر کوچک زنان خیانت پیشه، توسط اشغالگران و رژیم پوشالی پرورنده شده و بصورت نمایشی بروی صحنه آورده شده است تا زن ستیزی بنیادگرایان حاکم در رژیم دست نشانده را بیوشاند و سندی گردد برای ثبوت ادعاهای فریبکارانه تامین حقوق زنان. افراد شامل در این قشر کوچک پرورنده شده توسط اشغالگران و رژیم دست نشانده، نه تنها به وزارت و کالت رسانده شده اند، بلکه به مثابه سرمایه داران دلال تازه به دوران رسیده به بازار راه یافتند.

اما در مقابل این قشر کوچک دست پرورده، توده های وسیع زنان قرار دارند که وضع شان با دوره امارت اسلامی طالبان کدام فرق اساسی نکرده است... جنبش زنان یک جنبش مبارزاتی حق طلبانه و عادلانه ضد شئوونیزم و ضد ستم است و نباید اجازه داد به مثابه گروگانی توسط اشغالگران و خائنین ملی مورد سوی استفاده قرار گیرد... اکیدا باید خاطر نشان سازیم که این جنبش مبارزاتی ولواینکه نهایتا در تابعیت از وظیفه مبارزاتی عمده یعنی مبارزه و مقاومت علیه اشغالگران و خائنین ملی، پیش برده شود، اما در هر حال یکی از مبارزات مهم در سطح کل جامعه بوده و هرگز نباید به فراموشی سپرده شود و هرگز نباید به عنوان یک وظیفه مبارزاتی حاشیه بی در نظر گرفته شود.

صفحه

#### فهرست مطالب مندرج در این شماره :

#### مقالات مندرج در این شماره از نبرد زن در بر گیرنده دو بخش ذیل میباشد:

**اول** ( اول ) مقالاتی که در محفل تجلیلیه هشتم مارچ ۲۰۱۴ به خوانش گرفته شده است

**دوم** ( دوم ) اطلاعیه ها، مقالات و اشعاری که قبل و بعد از محفل به رشته تحریر در آمده است

#### بخش اول :

- اطلاعیه برگزاری هشت مارچ - صفحه ۲
- افتتاحیه - صفحه ۲
- اشعار به خوانش گرفته شده - صفحه ۳
- ترانه سروده شده در محفل توسط گروپ سرود دختران جوان - صفحه ۶
- زنان یک کشور تحت اشغال نمیتوانند آزاد باشند (زبیده) - صفحه ۸
- در مورد امضای موافقتنامه امنیتی با اشغالگران امریکائی (راضیه) - صفحه ۹
- تحریم انتخابات نمایشی رژیم پوشالی (شاهده) - صفحه ۱۰
- قطعنامه - صفحه ۱۱
- اختتامیه - صفحه ۱۱

**( بخش اول )****اطلاعیه برگزاری هشت مارچ****محفل تجلیل از روز جهانی زن در هشتم مارچ (۲۰۱۴) - ۱۳۹۲****در شهر ...****توسط دسته هشت مارچ زنان افغانستان**

هشت مارچ، روز جهانی زن، امسال نیز مانند سالهای قبل در شهر ... توسط اعضای دسته مارچ زنان افغانستان تجلیل گردید. در این محفل بیشتر از ۱۰۰ نفر زنان و دختران جوان شرکت نموده بودند. شرکت کنندگان در محفل شامل دختران تحصیلکرده یا در حال تحصیل و همچنان زنان خانه دار بود.

محفل ساعت ۲ بعد از ظهر روز هشت مارچ شروع و ساعت چهارونیم خاتمه یافت. محفل شامل مقالات، اشعار، سخنرانی، یک پارچه سرود و قطعنامه بود که توسط اعضا و هواداران دسته هشت مارچ زنان افغانستان اجرا گردید. محفل عمدتاً روی همبستگی زنان تاکید ویژه ورزید و از زنان شرکت کننده در محفل و سایر زنان کشور خواست تا در انتخابات نمایشی رژیم شرکت نوزند.

**"دسته هشت مارچ زنان افغانستان"****۹ مارچ ۲۰۱۴****افتتاحیه**

خانم ها و آقایان سلام!

هشتم مارچ روز جهانی زن را به تمام زنان جهان مخصوصاً زنان دلیر و غیور افغانستان و مردان آزادیخواه تبریک و تهنیت عرض می دارم و تشریف آوری شما دوستان عزیز را در محفل امروزی مان خوش آمدید می گویم.

باز هم خوشحالیم از اینکه با جمعی از رفقا و دوستان عزیز گردهم آمده ایم تا از یکصد و پنجمین سالگرد روز جهانی زن تجلیل به عمل آوریم. هشتم مارچ، روز جهانی زن، روزیست که زنان مبارز آنرا در نتیجه زحمات و جانفشانی های فراوان در تاریخ ثبت کرده اند. هشت مارچ روزی است که زنان جهان بدون توجه



این روز خجسته تجلیل به عمل می آوریم تا باشد که گامی برای ریشه کن کردن انواع ظلم که بر زنان روا داشته می شود به پیش برداشته باشیم.

محفل امروزی ما در برگیرنده مقالات، اشعار، سخنرانی، سرود و قطعنامه خواهد بود

به مذهب، قوم، قلمرو جغرافیایی، زبان و نژاد می توانند کنار هم از منع خشونت، منع تبعیض علیه زنان، برابری و عدالت دفاع نمایند. ۸ مارچ گویای این است که زنان می توانند پا به پای مردان برای ایجاد جهان خالی از استعمار، استثمار، استبداد و ستم طبقاتی گام بردارند. بنابراین ما به پاس مبارزات زنان عدالت خواه و مبارز از

\*\*\*\*\*

## اشعار به خوانش گرفته شده در محفل

### زن افغانستان

چه غمگینانه!

در غباری، در افق دور

کمر به ناتوانی خم کرده ای.

پیچیده در لابلای روزگار سیاهت

زیبایی بی پایان توست

که مردان را حیرت زده می کند

و شاید خشمگین

چندان که کمر به انکار بسته اند.

آه!

چه نزدیکی که به قلب من

این پاره قلب من.

\*\*\*\*\*

### زندگان زندگی

من زنم

زنی آزادی خواه

زنی پیچاره و غمگین

که در گلویم فقط صدای بغض و کینه جا دارد

صدای صد ها زنی که زیر ظلم اند

من زنم

ولی برده ام می دانند

در این زندگی زندانی ام  
 در این زندگی پر از تحقیر  
 در زندگی ام فقط برده ام  
 در زندگی ام از آزادی خبری نیست  
 از لبخند خبری نیست

\*\*\*\*\*

دکلمه مرسل نبرد

## زن بیدار امروز

به جرم زن بودن  
 محکوم به اسارت  
 زنجیر قدرت و سنت ها و خرافات  
 طوق زرین برده گی مرد  
 بر گردنم زینده نیست  
 در دستهایم زولانه ها  
 زرد، زرد می درخشد  
 لبخند زهر آگین مرد  
 مرگ تدریجی ام را لحظه به لحظه اعلان می دارد  
 لقمه نانی، پاره لباسی  
 مرا به مزدور بی مزدشان تبدیل کرده اند  
 حلقه غلامی شان بنام نفقه  
 گوش هایم را می آزارد  
 آزادی ام را  
 به گروگان گرفته اند  
 محصول کارم را  
 به رایگان تصاحب می کنند  
 فقر و تهی دستی  
 سر نوشتم را رقم می زند  
 بر خورد همه با من فقط و فقط ابزاری است  
 اما نه ...!

من زخم  
 زن بیدار امروز  
 زنی که برای حقوق حقه ام  
 به پا خواسته ام  
 تو نیز بر خیز  
 تا رستا خیز زمان را بر پا کنیم  
 تو نیز بر خیز  
 تا شمشیرها به کف گیریم  
 تا حقوق حقه مانرا از دهان شیر بگیریم.  
 تو نیز بر خیز خواهرم  
 هوشیار باش، بیدار باش، آزاد شو!  
 من با تو ام، تو با منی، ما با هم ایم  
 ما برای حقوق حقه پیا خواسته ایم  
 تا رستا خیز زمان را بر پا کنیم

\*\*\*\*\*

## آفتاب می آید

دریچه را بگشا  
 آفتاب می تابد  
 به روی شب در بند  
 به شب بگو که آه  
 به تاج دختر مهتاب جلوه گهریم  
 ستاره سحر از جنس گوشواره ما است  
 اگر فرود آیی  
 به داغ کوره آتشفشان سینه ما  
 چو هیمة ای می سوزی  
 که آفتاب حقیقت به یک اشاره ماست  
 اگر چه خسته و بیچاره شب نشین شده ایم  
 بسان نیزه خورشید  
 شکست آینه شب هنوز چاره ماست

ترانه سروده شده در محفل توسط یک گروه از دختران جوان

## زنان

درود ما ، درود ما به آن زنان  
 به آن زنان انقلابی جهان  
 درود ما ، به هشت مارچ به روز زن  
 به آن نبرد انقلاب بی امان  
 به انقلاب آتشین و بی امان  
 بی امان

به سوی یک هدف شویم همه روان  
 ما روان

هو هووووووو

" به اتفاق و با همی و یکدلی

روانه ایم و میرویم و میرسیم

هو هووووو

به اتفاق و با همی و یکدلی

روانه ایم و میرویم و میرسیم "

درود ما ، درود ما به آن زنان  
 به آن زنان انقلابی جهان  
 درود ما ، به هشت مارچ به روز زن  
 به آن نبرد انقلاب بی امان

\*\*\*

شعار ما، مبارزات بی امان

برای جنبش رهائی زنان

ندای ما ، " در اتحاد و یکدلی

برای کافه ملل برابری "

خموش باد، ظلم های ظلم ها

ظلم ها

" مباد زنده امتیاز جنس ها

جنس ها "

هو هووووووو

" یکی شویم برادران و خواهران

برادران و خواهران یکی شویم

هو هووووووو

یکی شویم برادران و خواهران

برادران و خواهران یکی شویم "

درود ما ، درود ما به آن زنان

به آن زنان انقلابی جهان

درود ما ، به هشت مارچ به روز زن

به آن نبرد انقلاب بی امان

\*\*\*

مبارزات، مبارزات با دوام

به سرنگونی کنونی نظام

ندای ما ، " در اتحاد و یکدلی

برای کافه ملل برابری "

نبرد های ما زنان این زمان

این زمان

زخشم توده ها نهفته جانیان

جانیان

" هو هووووووو

یکی شویم برادران و خواهران

برادران و خواهران یکی شویم

هو هووووووو

یکی شویم برادران و خواهران

برادران و خواهران یکی شویم "

درود ما ، درود ما به آن زنان

به آن زنان انقلابی جهان

درود ما ، به هشت مارچ به روز زن

به آن نبرد انقلاب بی امان --- ۳

زبیده

## زنان یک کشور تحت اشغال نمی توانند آزاد باشند

خویش از حقوق زنان حرف می زنند. زنان که نصف نفوس کشور را تشکیل می دهند نقش اساسی در تمامی عرصه ها منجمله در عرصه انتخابات دارند. مزدوران اشغالگران امپریالیست خوب می دانند که زنان کشور از ستم های مضاعف رنج می برند و این شعار آنان را می تواند خوب تحریک نماید. در حالیکه هیچ یک از کاندیدان به نقش زن در سیاست و مسایل اجتماعی باور ندارند و زنان را جنس درجه دوم می دانند. گذشته از این، انتخابات نمایشی هرگز نمی تواند مشکلات کشور، منجمله مشکل زنان، را حل نماید. تمامی کاندیدان ریاست جمهوری پیش از پیش اعلان نموده اند که آنان به مجرد رسیدن به قدرت قرار داد امنیتی را امضا می کنند و سند فروش کشور را تقدیم بداران شان می کنند. در چنین حالتی چگونه می توان از حل مشکلات زنان حرف زد. این انتخابات فقط و فقط به تحریم می ارزد. باید وسیعاً در تحریم انتخابات نمایشی سهم داشته باشیم و نگذاریم مزدوران اشغالگران امپریالیست بر طبل کامیابی بکوبند.

زنده باد آزادی!

مرگ بر اشغالگران امپریالیست!

من نیز به نوبه خود تشریف آوری تان در این محفل را خیر مقدم می گویم و روز هشت مارچ برای همه تان تبریک می گویم.

دوستان طوریکه می دانید هشت مارچ یک روز تاریخی و به یاد ماندنی است. در این روز تاریخی زنان مبارز جانفشانی کردند تا از حقوق حقه خویش بر خوردار باشند. ما نیز این روز را بنا به اهمیت مبارزاتی تاریخی آن تجلیل می کنم تا باشد یادی از زنان مبارز و شجاع کرده باشیم. در عین حال تجلیل از این روز تجدید عهد با آرمان والای زنان جهان و زنان افغانستان است.

متأسفانه در کشور ما این روز بیشتر به صورت سمبولیک تجلیل می شود و برای زنان تحفه هدیه می کنند. گویا این روز به خاطر تحفه دادن به زنان است و هیچ اهمیت تاریخی ندارد. از زنان وسیله ای ساخته اند و آنان را به عنوان ابزار به کار می برند. طوریکه می دانید افغانستان در اشغال قوای امریکایی و متحدین شان قرار دارد و تمام نفوس این کشور در بند و اسارت هستند. زنان نیز در چنین حالتی نمی توانند آزاد باشند. لذا زنان نیز باید در مبارزه علیه اشغالگران و دست نشاندهگان شان سهم فعال داشته باشند.

در این روز ها که تنور انتخابات نمایشی گرم است، تمامی کاندیدان در کمپاین های انتخاباتی



سخنرانی توسط راضیه:

## در مورد امضای موافقتنامه امنیتی با اشغالگران امریکایی

« کارمندان نیروهای قرار دادی، نیروهای نظامی و بخش های ملکی ایالات متحده از پیگرد قانونی توسط محاکم افغانستان مصئون است »

اعطای اینچنین مصئویت قانونی به نیروهای امریکایی در افغانستان، در قدم اول باعث نقض قانون اساسی نامنهاد رژیم می گردد که در ماده ۱۲۱ آن تصریح گردیده است:

« دعاوی اشخاص حقیقی و حقوقی به هیچ وجهی از حوزه قضایی افغانستان خارج شده نمی تواند »

ثانیاً استقلالیت قوه قضائیه، حاکمیت ملی، استقلالیت ارضی و منافع ملی را زیر سوال می برد و خدشه دار می سازد. این هم یک روی سکه استعمار و اشغال.

طرف دیگر سکه اینکه اگر این موافقتنامه امضا نشود، شاید یکبار دیگر بنیادگرایی اسلامی طالبانی به قدرت برسد. این چیزی است که توسط مطبوعات و رسانه های مزدور دایما تبلیغ می گردد تا افکار عامه مساعدی در افغانستان برای امضای این موافقتنامه به وجود بیاید.

حال رئیس جمهور نامنهاد افغانستان از امضای این موافقتنامه سر باز زده است، در حالیکه با امضای معاهده استراتژیک در سال ۲۰۱۱، که این معاهده جز آن است، این معاهده در واقع قبلاً امضا شده است. ولی حالا "احساسات ملی" جناب کرزی گل کرده است و بار این مسئولیت تاریخی به دوشش "سنگینی" می کند. واضح است که برای تثبیت دوام حضور نیروهای اشغالگر در افغانستان راه های دیگری نیز وجود دارد. اشغالگران امریکایی می توانند موافقتنامه را با رئیس جمهور بعدی رژیم امضا نمایند و به این ترتیب حالت اشغال کشور را برای مدت طولانی تمدید نمایند. تا زمانیکه نیروهای اشغالگر تحت هر نامی حضور نظامی در کشور داشته باشند، این کشور به اشغال نیروی های متجاوز قرار خواهد داشت و حالت مستعمراتی در کشور دوام خواهد کرد و طبعاً کماکان مبارزه و مقاومت علیه اشغالگران و رژیم دست نشانده، وظیفه عمده مبارزاتی خواهد بود.

به عنوان نتیجه گیری نهایی از بررسی اوضاع: ما فقط و فقط می توانیم با متحد ساختن تمامی اقشار و طبقات زحمتکش در مسیر مقاومت ملی مردمی و انقلابی و برپایی یک دولت ملی و مردمی، راه خروج از معضله فعلی در کشور را پیدا نماییم.

تشکر

می خواهیم با رویکرد چپی موافقتنامه امنیتی را به بحث گرفته و نیز عملکرد های نیروی های اشغالگر را با رژیم دست نشانده اش در افغانستان به نقد بگیریم. پس سوال قابل طرح این است که مضرات و فواید امضای موافقت نامه امنیتی دفاعی چیست؟

افغانستان کشوری است که در طول تاریخ پنج هزار ساله اش همواره بنا به دلایل مختلف مورد تاخت و تاز قدرت های مهاجم و استعماری قرار گرفته است. جنگهای ۳۰ ساله جاری به این کشور مجال باز سازی نداده است. از میان نظریاتی که در مورد فلسفه وجودی افغانستان مطرح گردیده است، یکی هم این است که این کشور در نتیجه تصامیم قدرت های استعماری به میان آمده است.

پس از وارد شدن نیروی های اشغالگر به رهبری امریکا در افغانستان در سال ۲۰۰۱، به بهانه مبارزه با تروریسم و دفاع از حقوق زن، که منجر به فروپاشی رژیم طالبان در کشور گردید تا هنوز بهبود زیر بنایی در وضعیت افغانستان دیده نشده است. بر عکس با کمک های مالی کشور های استعماری فساد در ادارات این کشور افزایش یافته و از سوی "سازمان ملل" به عنوان فاسد ترین کشور در بین کشورهای جهان شناخته شده است.

امریکا این قدرت اول امپریالیستی جهان که اهداف بلند مدت استعماری دارد به دنبال اشاعه ارزش های خود و گسترش دامنه اشغال خود در جهان می باشد. در مورد موافقتنامه امنیتی باید بگویم که افغانستان کشوری است که در امضای موافقت نامه ها با کشورهای استعماری تجارب منفی فراوانی دارد. گرچه نمی توان اوضاع کنونی افغانستان را با گذشته های این کشور مقایسه کرد، ولی می توان از تاریخ درس عبرت گرفت. افغانستان از امضای موافقتنامه هایی گذشته، چون گندمک و دیورند، تجاربی جز بد بختی و سیه روزی نداشته است و تا هنوز ملت افغانستان در آتش آن می سوزد. امضای موافقتنامه کنونی، جز در موارد محدود، سطحی و روبنایی و آن هم به صورت ظاهری، به ضرر افغانستان است. این موافقتنامه در ۸۰ فیصد موارد به ضرر این کشور است و برای آینده های دور آن مشکل ساز می باشد. برعلاوه با امضای این موافقتنامه حضور دراز مدت نیروی های اشغالگر در افغانستان تثبیت می گردد و امریکا به راحتی می تواند اهداف استعماری خود را در کشور و منطقه متحقق سازد.

این موافقتنامه در برگیرنده ۲۶ ماده است و موضوع قابل بحث در این موافقتنامه، ماده ۱۳ این قرار داد است که قرار ذیل است:

## تحریم انتخابات نمایشی رژیم پوشالی

اشغالگر بازی انتخابات نمایشی را براه می اندازد و دموکرات نمایی می کند. آیا این انتخابات به اشغال افغانستان خاتمه می دهد و یک دولت ملی روی کار می آورد؟ هرگز نه! زیرا تمامی کاندیدان ریاست جمهوری رژیم قبل از قبل اعلان نموده اند که به مجرد به قدرت رسیدن توافقنامه امنیتی با اشغالگران امریکایی را امضا می نمایند. در صورتیکه کشور تحت اشغال باشد چگونه می توان از آزادی زنان که بیشتر از نصف نفوس کشور است سخن گفت؟ بازی جاری انتخاباتی به دوام اشغال کشور نیروی های متجاوز مهر تایید می زند و کشور برای یک مدت طولانی زیر اشغال نیروی های خارجی خواهد ماند. حالت و وضعیت مستعمراتی کشور و حضور نیروهای اشغالگر در آن، غیر از اینکه به نفع یک اقلیت خاین ملی باشد، نه به سود مردان افغانستان است و نه به سود زنان کشور. بناءً دسته هشت مارچ زنان افغانستان از تمامی زنان و مردان کشور تقاضا به عمل آورد تا در انتخابات نمایشی و غیر ملی شرکت نورزند و به این ترتیب احساسات و بیداری ملی خویش را به نمایش بگذارند.

تشکر از توجه تان

\*\*\*\*\*

من نیز هشت مارچ روز جهانی زن را برای تمامی زنان ستم دیده و مردان ستم دیده و آزادیخواه تبریک می گویم. امید وارم مسایل مطرح شده در محفل امروزی توانسته باشد گوشه ای از واقعیت ها و مشکلات زنان را در کشور روشن ساخته باشد. دسته هشت مارچ زنان افغانستان با توجه به مسایل مطرح شده در محفل امروزی نکات ذیل را به عنوان **قطعنامه** مطرح می نماید.

دوستان و حضار گرامی! برگزاری هشت مارچ را برای همه شما تبریک می گویم.

افغانستان کشوری است که حکومت های استبدادی را تحت عناوین مختلف شاهی، جمهوری، دموکراتیک و مذهبی تجربه کرده است. مردم این کشور برای سومین بار مژه اشغال و مستعمره بودن کشور شان را می چشند. ولی تمام دوره های قبلی حالت مستعمراتی مثل دوره فعلی فریبنده نبوده است، زیرا این بار نیروی های اشغالگر به بهانه مبارزه با تروریسم و تامین حقوق زنان به کشور آمده اند و شعار های فریبنده سر می دهند. آنها قشر کوچکی از زنان را در دفاتر و ارگان های دولتی جا داده اند و همواره این کار را بزرگترین دستاورد برایشان حساب می کنند. آنها وانمود می سازند که دولت فعلی نیز گویا استقلالیت دارد و می تواند هر چه دلش خواست همان طور بکند. رئیس جمهور نام نهاد کشور از نیروی های اشغالگر انتقاد می کند و آنها را اخطار می دهد!!!

اما تمام این مسایل یک طرف و مسئله به نمایش گذاشتن انتخابات به طرف دیگر. این سومین بار است که رژیم به کمک نیروهای

## قـطـعـنـامـه

- ۱- حل مشکلات زنان توسط رژیم موجود به شدت نمایشی و روبنایی بوده و نمی تواند راه حل بنیادی برای مشکلات زنان باشد
- ۲- تغییر مناسبات اقتصادی - اجتماعی مرد سالار در کشور یکی از خواست های اساسی برای دست یابی زنان به حقوق شان است.
- ۳- شرکت در انتخابات نمایشی زیر چتر نیروهای خارجی و اشغالگر نمی تواند منطبق با خواست های استقلال طلبانه و بر حق زنان و مردان کشور باشد.
- ۴- حضور نیروهای خارجی در کشور نقض حاکمیت ملی و استقلال کشور است. بناءً ما خواهان خروج بدون قید و شرط نیروهای خارجی از افغانستان هستیم.
- ۵- ما افزایش خشونت علیه زنان را محکوم می کنیم و خواهان مبارزه هماهنگ و سازمان یافته زنان علیه خشونت هستیم.
- ۶- ما رشد افکار بنیاد گرایی را تهدیدی علیه زنان می دانیم و مبارزه علیه شوونیزم ملی و جنسی را خواهانیم.
- ۷- ما خواهان دست رسی به استقلالیت اقتصادی و حضور دایمی زنان در تمام عرصه های اقتصادی هستیم.
- ۸- بلند بردن سطح آگاهی زنان از برنامه های اصلی ما است و می تواند در حل مشکلات زنان موثر باشد.

" دسته ۸ مارچ زنان افغانستان "

۸ مارچ ۲۰۱۴

\*\*\*\*\*

## اـخـتـتـامـیه

روز هشت مارچ نمادی است از مبارزه علیه خشونت بر زن، علیه ستم جنسیتی و طبقاتی و علیه نابرابری حقوقی .

این روز را به روز اتحاد همه زنان برای پاره کردن زنجیر های خشونت علیه زنان بدل کنیم. می رویم تا صدای مبارزات هر زمان مان را رساتر به گوش جهانیان برسانیم. به صفوف ما بپیوندید، چرا که متحدانه می توانیم بسوی دنیای عاری از هر نوع ستم و خشونت گام برداریم. ما می توانیم بیرقدار رهایی بشریت از نظام ستم و استثمار حاکم بر جهان باشیم. با تشکر از توجه تان!

ختم محفل امروزی را اعلام می نمایم.

## (بخش دوم)

## اطلاعیه

## بمناسبت مسدود شدن وبلاگ "دسته ۸ مارچ زنان افغانستان"

بدینوسیله به اطلاع عموم رسانیده میشود که وبلاگ ما که از سرور پرشین بلاگ طراحی گردیده بود، همچون بسیاری از وبلاگ ها و وبسایت های دیگر بوسیله قوه قضاییه ایران مسدود شد. این امری است که چندان دور از انتظار نبوده و پیش بینی آن در جمهوری اسلامی ایران امر آسانی است.

متن مسدود شدن وبلاگ مان :



گرچه همه ما میدانیم که اینترنت و شبکه های رسانه ائی با گستردگی ظاهری که در آنها دیده میشود از نظر فعالیت ترویجی و تبلیغی چندان رضایت بخش نبوده و فعالیت مطلوبی به حساب نمی رود. چون، اگر غرض از ایجاد وبلاگ و یا طراحی وبسایت، فعالیت ترویجی و تبلیغی و بسیج توده ها، مطرح باشد باید یادآوری نمود که متأسفانه بیشتر کارگران و دهقانان در کشور ما از سواد کافی بی بهره میباشند و ثانیاً اکثریت قریب به اتفاق توده های زحمتکش افغانستان در صورتیکه باسواد باشند باز هم از اینترنت و دسترسی بدان بی بهره هستند. بناء تعداد کسانی که با اینترنت سر و کار پیدا میکنند به حداقل مخاطبانی که عموماً روشنفکران را تشکیل میدهد کاهش می یابد، ثالثاً مهاجرین مقیم در ایران نیز از چنین استثنائی برخوردار نبوده و زندگی پر رنج و مشقت بار آنها در وضعیت وخیم تری از هموطنان ما قرار دارد. با این وجود، طبقه ارتجاعی حاکم بر ایران توان تحمل حتی چنین وبلاگ هائی که داخل افغانستان راه اندازی میشود و فعالیت هایشان منوط به بیرون راندن اشغالگران امپریالیست از کشور و سرنگونی رژیم دست نشانده و برقراری حاکمیت سکولار مردمی باشد، ولو کم مخاطب را ندارند. دولت ایران از یک طرف و ظاهراً مخالفت شدیدی علیه اشغالگران امپریالیست نشان میدهد و مدعی است که موجودیت اشغالگران، امنیت منطقه را با خطر مواجه میسازد؛ اما پشت پرده و خصوصاً این اواخر معلوم شد بخاطر رفع تحریم ها بسیار امتیازات را برای امپریالیستها داده است. مسدود شدن وبلاگ "دسته هشت مارچ زنان افغانستان" که صدای اقلیت زنان ستمدیده و محروم افغانستانی است، را نیز میتوان یکی دیگر از داد و ستد های پشت پرده آنها محسوب نمود.

دولت ایران حتی میخواهد برای ما نیز تعیین تکلیف نماید که چه حرفی را از داخل افغانستان به زبان آوریم و چه حرفی را به زبان نیآوریم، و در صورتیکه خلاف تعیین تکلیف آنها حرکت کنیم، با مسدود شدن وبلاگ مان روبرو خواهیم شد!!!

به هر حال، به استحضار عموم اعضاء، هواداران و خوانندگان نشریه نبرد زن که نشریه عمومی "دسته هشت مارچ زنان افغانستان" است رسانده میشود که بگذارید سرکوبگران رژیم اخندی ایران وبلاگ مان را مسدود کنند اما روشنفکران، روزنامه نگاران، آزادی خواهان و جنبش های انقلابی زنان چه در داخل کشور و چه در بیرون از مرزهای افغانستان برای بیان ایده های شان راه های نوی را باز خواهند نمود و وبلاگ ها و وبسایت های جدیدی را طراحی خواهند کرد.

"دسته ۸ مارچ زنان افغانستان"

۱۹ قوس ۱۳۹۲ (۱۱ دسامبر ۲۰۱۳)

## انتخابات ریاست جمهوری و شوراهای ولایتی رژیم پوشالی را تحریم نمایید!

در اوضاع و احوالی که تمامیت ارضی، استقلال، حقوق و آزادی های مردمان افغانستان از طرف امپریالیست های اشغالگر به رهبری امپریالیزم امریکا پایمال گردیده، دور سوم انتخابات نمایشی ریاست جمهوری و شوراهای ولایتی رژیم پوشالی شروع گردیده است.

این انتخابات، چه انتخابات ریاست جمهوری باشد و چه شورای ولایتی، بازی سیاسی ای است که اشغالگران امپریالیست براه انداخته اند و به پیش می برند. در این بازی سیاسی اشغالگران می خواهند طوری وانمود سازند که افغانستان یک کشور "مستقل" است و سرنوشت انتخابات در دست مردمان آن می باشد. اما حقیقت چیز دیگری است. آنچه که امروز واقعیت دارد حالت مستعمراتی و تحت اشغال کشور است. در انتخابات کنونی، مانند انتخابات گذشته، نقش تعیین کننده برای انتخاب رئیس جمهور دست نشاندۀ رژیم را اشغالگران امریکایی دارند.

اشغالگران امریکائی ب فکر به کرسی نشاندن دست نشاندۀ ای است که منافعش را بطور احسن تامین نماید. هر یک از کاندیدان ریاست جمهوری که بر کرسی دست نشاندگی تکیه زند، پیمان امنیتی با اشغالگران امریکایی را امضا خواهد نمود. این خیانت ملی، اسارت مردمان کشور را بصورت دراز مدت در بر خواهد داشت. امضا نمودن پیمان امنیتی از طرف رئیس جمهور جدید رژیم به این معنی است که یکتعداد از پایگاه های استراتژیژیک نظامی امریکائی از سال ۲۰۱۴ الی ۲۰۲۴ در افغانستان مستقر باقی می ماند. بر علاوه این امکان وجود دارد که پیمان مذکور تا سال ۲۰۳۴ تمدید گردد. در چنین حالتی حاکمان اصلی افغانستان کماکان اشغالگران امپریالیست خواهند بود و افغانستان به همان حالت مستعمره - نیمه فئودالی باقی خواهد ماند.

"دسته هشت مارچ زنان افغانستان" از تمامی زنان و مردان ستمدیده افغانستان می خواهد که انتخابات دروغین ریاست جمهوری و شورای ولایتی رژیم پوشالی را تحریم نموده و به پای صندوق های رای نروند و هر چه قاطعانه تر آن را تحریم نمایند.

### مرگ بر اشغالگران و رژیم دست نشاندۀ!

به پیش در راه مقاومت ملی مردمی  
وانقلابی!

دسته هشت مارچ زنان افغانستان

۲۷ حوت ۱۳۹۲ ( ۱۸ مارچ ۲۰۱۴ )

اشغالگران امریکائی ب فکر به کرسی نشاندن دست نشاندۀ ای است که منافعش را بطور احسن تامین نماید. هر یک از کاندیدان ریاست جمهوری که بر کرسی دست نشاندگی تکیه زند، پیمان امنیتی با اشغالگران امریکایی را امضا خواهد نمود. این خیانت ملی، اسارت مردمان کشور را بصورت دراز مدت در بر خواهد داشت. امضا نمودن پیمان امنیتی از طرف رئیس جمهور جدید رژیم به این معنی است که یکتعداد از پایگاه های استراتژیژیک نظامی امریکائی از سال ۲۰۱۴ الی ۲۰۲۴ در افغانستان مستقر باقی می ماند. بر علاوه این امکان وجود دارد که پیمان مذکور تا سال ۲۰۳۴ تمدید گردد. در چنین حالتی حاکمان اصلی افغانستان کماکان اشغالگران امپریالیست خواهند بود و افغانستان به همان حالت مستعمره - نیمه فئودالی باقی خواهد ماند.

"دسته هشت مارچ زنان افغانستان" از تمامی زنان و مردان ستمدیده افغانستان می خواهد که انتخابات دروغین ریاست جمهوری و شورای ولایتی رژیم پوشالی را تحریم نموده و به پای صندوق های رای نروند و هر چه قاطعانه تر آن را تحریم نمایند.

اشغالگران امریکائی ب فکر به کرسی نشاندن دست نشاندۀ ای است که منافعش را بطور احسن تامین نماید. هر یک از کاندیدان ریاست جمهوری که بر کرسی دست نشاندگی تکیه زند، پیمان امنیتی با اشغالگران امریکایی را امضا خواهد نمود. این خیانت ملی، اسارت مردمان کشور را بصورت دراز مدت در بر خواهد داشت. امضا نمودن پیمان امنیتی از طرف رئیس جمهور جدید رژیم به این معنی است که یکتعداد از پایگاه های استراتژیژیک نظامی امریکائی از سال ۲۰۱۴ الی ۲۰۲۴ در افغانستان مستقر باقی می ماند. بر علاوه این امکان وجود دارد که پیمان مذکور تا سال ۲۰۳۴ تمدید گردد. در چنین حالتی حاکمان اصلی افغانستان کماکان اشغالگران امپریالیست خواهند بود و افغانستان به همان حالت مستعمره - نیمه فئودالی باقی خواهد ماند.

"دسته هشت مارچ زنان افغانستان" با قرارداد امنیتی با اشغالگران امپریالیست و ادامه حضور شان کاملاً مخالف است و باور کامل دارد که امضا قرار داد امنیتی با امپریالیست های امریکایی جز خیانت ملی و

## امضاء توافقنامه امنیتی هیچ معنایی جز خیانت ملی و وطن فروشی ندارد

اشغال کشور و حضور درازمدت نیروهای اشغالگر در افغانستان میزند. مردم ما بخوبی میدانند که اعضای قریب به سه هزار نفری لویه جرگه مشورتی با صرف صد ها میلیون ها دالر توسط اشغالگران امپریالیست دست چین شده اند و به هیچ عنوان نمیتوانند که نماینده مردم ستم دیده باشند. همچنین لویه جرگه بطور کل نیز نمیتواند مظهر اراده آزاد و مستقل مردم افغانستان باشد، بلکه لویه جرگه ای است فرمایشی برای تأیید حضور درازمدت قوت های اشغالگر تا بدین وسیله بقا و دوام رژیم دست نشانده تضمین گردد. دسته هشت مارچ زنان افغانستان اعلام میدارد که با هر گونه قرارداد امنیتی با اشغالگران امپریالیست و ادامه حضورشان در کشور مخالف است. از دیدگاه ما امضای هرگونه قرارداد امنیتی با اشغالگران و توافق با حضور دراز مدت نیروهای اشغالگر در افغانستان در هر سطحی که باشد جز تأیید اشغال کشور و خیانت ملی و میهن فروشی چیز دیگری نمی تواند باشد. ما با صراحت اعلام میداریم که امضای توافقنامه امنیتی میان رژیم دست نشانده و اشغالگران امپریالیست به رهبری امپریالیزم امریکا فقط باعث ادامه حضور درازمدت نیروهای اشغالگر در افغانستان بوده و جنگ را بر مردم ستم دیده این کشور تحمیل می نماید. مردم افغانستان هیچ راه دیگری ندارند جز اینکه به مقاومت همه جانبه علیه اشغالگران امپریالیست و رژیم دست نشانده آنان تا خروج قهری نیروهای اشغالگر از کشور و سرنگونی رژیم دست نشانده شان دست بزنند.

### مرگ بر اشغالگران امپریالیست و رژیم دست نشانده!

به پیش در راه پیشبرد مقاومت ملی

مردمی و انقلابی همه جانبه علیه

اشغالگران و رژیم پושالی!

دسته هشت مارچ زنان

افغانستان

۳۰ عقرب ۱۳۹۲

از هفتم اکتوبر ۲۰۰۱ که افغانستان را اشغالگران امپریالیست به رهبری امپریالیزم امریکا به اشغال خویش درآورده اند و رژیم دست نشانده و گوش بفرمان خویش را به مسند قدرت نشانده اند، تا حال چهار بار انتصابات لویه جرگه های مسخره و فرمایشی را برگزار کرده اند. چهارمین لویه جرگه مسخره نمایشی که امروز پنجشنبه ۳۰ عقرب ۱۳۹۲ شمسی توسط رژیم پושالی روی صحنه آورده میشود، حتی بیشتر از لویه جرگه های قبلی یک لویه جرگه کاملاً خاینانه ملی و میهن فروشانه است. توافقنامه به اصطلاح امنیتی دوجانبه، که قرار است درین لویه جرگه به تصویب برسد، به امپریالیزم اشغالگر امریکا و هم پیمانان اشغالگرش رسماً اختیار میدهد تا آنچه میخواهند در داخل افغانستان آزادانه انجام دهند. این لویه جرگه نمایشی در واقع همان وضعیتی را که در ظرف ۱۲ سال گذشته نیروهای اشغالگر داشتند به شکل بهتری رسمیت میدهد. جاروجنگالی که رژیم پושالی از مدت یکسال به اینطرف برسر مصئونیت قضایی نیروهای اشغالگر در افغانستان براه انداخته است، در واقع از همان اولین روزهای تجاوز اشغالگران تا کنون وجود داشته و بدون هیچ استثنایی از طرف اشغالگران امپریالیست به مرحله اجرا درآمده است. اما رژیم پושالی میخواهد که از طریق به راه انداختن جنجال های دروغین از خود چهره ملی و مستقلی به نمایش بگذارد. در ظرف ۱۲ سال گذشته هر جنایتی که از طرف نیروهای اشغالگر در افغانستان سر زده نه تنها آنها محاکمه نگردیده اند بلکه از تعقیب هم معاف بوده اند. در حقیقت امر این مصئونیت قضایی از همان ابتدای اشغال افغانستان توسط امپریالیست های اشغالگر عملی گردیده است. کاری که رژیم دست نشانده از طریق لویه جرگه فعلی انجام میدهد، رسمیت بخشیدن کامل و آشکار به این خیانت و جنایت است. امپریالیست های اشغالگر با امضای این توافقنامه به اصطلاح دوجانبه حق دارند «خودسرانه» به خانه های مردم داخل شوند آنها را بکشند، بمباران و حتی تجاوز جنسی نمایند. بعد از امضای این توافقنامه ننگین هر عملی که از طرف نیروهای اشغالگر سرزند مجرم شناخته نمیشوند، زیرا توافقنامه رسماً عمل جنایتکارانه شانرا آزاد گذاشته و قانوناً اجازه میدهد که چنین اعمالی را مرتکب شوند. امضای این توافقنامه نه تنها مصئونیت قضایی اشغالگران را تأیید میکند، بلکه مهر تأیید بر

## کودک کارگر

صدای کودک لرزان و ترسان  
صدای پر زرد و رنج و حرمان  
صدای کودک یک کارگر زن  
صدای کودک مرد نگهبان  
ز تنهایی هراسان است کودک  
چسان پر غصه نالد طفل نادان  
چنان نالد که گویی طفل تنها  
بود بیکس و از خیل یتیمان  
پدر اندر نگهبانی است مصروف  
و مادر نوکر اطفال خانان  
چه سازد طفل بی شیر و گرسنه  
چه سازد طفل تنها غیر گریان  
نمی یابی درین وارونه دنیا  
نصیب کارگر جز خانه ویران  
ولی آباد سازد کاخ ثروت  
محیط عیش بر سرمایه داران  
جهان سرچپه جز واژگونی  
نمی ارزد نباید کرد ویران  
و بر ویرانه هاش شهر رهایی  
بباید کرد و کرد و کرد بنیان

## من زنم

من زن صد ساله ام

صد ها هزار ساله ام

زنی که تمامی رنجها را از هزاران سال پیش کشیده است

در قرون وسطا، مرا چون جادوگری به آتش کشیدند

گاهی بخاطر زن بودنم ، در کودکی زنده بگورم کردند

در جای جای این کره خاکی ، گاهی بخاطر عشق ، آتشم زدند، سنگسارم کردند

برای رشادتهايم

برای مبارزاتم

برای آزادی

بخاطر اینکه کارگرم

دهقانم

برای مادر بودنم

برای خواهر بودنم

بخاطر زن بودنم

بدارم کشیدند و تیربارانم کردند

حتی وقتی جلادان میخواستند مرا به دار بکشند ، شکنجه ام کردند ، تجاوزم کردند و بعد بدارم کشیدند

من زنم ، زنی که به اندازه این کره خاکی عمر دارم و رنجها کشیده ام

فریادهایم قرنهایست دل همگان را به درد می آورد

من سفیدم ، سیاهم ، قرمز و زردم

به هر رنگی که باشم یک زنم !

زنی که دیگر نمیخواهد به سان گذشته زندگی کند

زنی که میخواهد دیگرگون کند ، زنی که دیگر پایبند قوانین شما نیست!

زنی که میخواهد آزاد و رها باشد و دیگران را نیز رها سازد و دیگران را نیز رها سازد



## گزارشی از وضعیت محبس زنانه ولایت هرات

### مکانی برای عیاشی مسئولین زندان و قبرستانی برای زنان و کودکان دربند!

انتظار " سوگوار "

پرسیدم از سرشک که سرچشمه ات کجاست؟

نالید و گفت: " سر " ز کجا ، " چشمه " از کجاست؟

لبخند لب ندیده قلبم که پیش عشق:

هر وقت دم زخنده زدم، گفت: نابجاست!

بست، باز یک نگاهی به پشت سرم کردم و دلم لرزید مجدداً با خودم گفتم که زندان چقدر خطرناک است. به آخر سالون که رسیدیم یک نفر دیگری ما را تلاشی کرد و هدایت مان کرد به سالون دیگری و دروازه را پشت سرمان بست، احساس خطر می کردم، آخر زندان خیلی خطرناک بود از مسئول زندان که همراهیم بود پرسان کردم که چند دروازه دیگر مانده تا به مقصد برسیم؟ گفت ۳ دروازه دیگر. سه دروازه را پشت سر گذاشتیم و رسیدیم به دروازه آخری که مسئول آن یک خانم جوان بود وقتی چشمم به زن افتاد به دهنش ساجق بود او به طور بی ادبانه ای ساجق را اذیت می کرد. یک شلوار همراه یک جاکت کوتاه پوشیده بود روسری اش قسمی بود که فقط گل موی او را پوشانده بود و بس، بعد از احوال پرسشی او ما را به اتاق های زندانیان هدایت کرد و تک تک اتاق ها را بما معرفی کرد. اتاق اول، اتاق خیاطی بود و چند خانم کلان سن مشغول دوخت و دوز بودند، به همگی سلام دادم، متأسفانه که نتوانستم از ایشان پرسان نمایم که به چه جرمی زندانی شده اند.

اتاق دوم اتاقی بود که از نخ، انواع پوشاک نخی را می ساختند و این اتاق دخترانی را دیدم که حدوداً بیست تا بیست و پنج ساله معلوم میشدند. حالت بدی برایم رونما گردید و دلم گرفت، به همه سلام دادم و آنها از من خجالت کشیدند و روسری های خود را آوردند رو صورت شان، نفری که همراهیم بود مرا زود از اتاق بیرون نمود. با خود گفتم به هر شکلی که شود باید وضعیت شان را در داخل زندان بدانم و بفهمم که به چه جرمی زندانی اند. اتاق بعدی اتاق آموزش لسان انگلیسی و ادبیات دری بود. خانمی که همراهیم بود گفت معلم از بین خود زندانیان می باشد. معلم شان یک دختر جوانی بود که بین ۲۴ - ۲۶ ساله به چشم می خورد خیلی کنجکاو شدم که با این دختر که استاد دختران بود هر طوری که شده چند کلمه خصوصی حرف بزنم. از خانمی که

اشغالگران امپریالیست به رهبری امپریالیزم امریکا با شعار کاذبانه " آزادی زنان " و " مبارزه علیه تروریسم " افغانستان را اشغال نمودند. واقعیت بیانگر آنست که امروز بیش از هر زمان دیگر زنان مورد تحقیر، توهین و تجاوزات جنسی قرار گرفته و می گیرند.

دختران جوان در شرایط کنونی اجازه حق تعیین سرنوشت خود را ندارند، امروز در افغانستان رابطه گرفتن دختر با پسر بخاطر تعیین سرنوشت جرم محسوب می شود. و در اکثر اوقات منجر به مرگ دختر از طرف فامیل دختر می گردد. در بسا موارد دختر از طرف رژیم پوشالی به محاکمه کشیده شده و روانه زندانی می گردد. طوریکه همه میدانند که شلترهای وزارت امور زنان به فاحشه خانه ای برای اراکین بلند پایه دولتی تبدیل گردیده است. علاقه خاصی داشتم تا وضعیت زنان زندانی را بدانم. بعد از مدت‌ها انتظار و تلاش زیاد موفق شدم که وارد محبس هرات گردم، از اولین دروازه محبس که عبور نمودم، دروازه پشت سرم بسته شد یک نوع وحشت بر من مستولی گردید با خودم گفتم طوریکه از نام زندان پیداست خیلی خطرناک و وحشتناک است.

با یکی از مسئولین محبس وارد اتاق وی شدیم و او از اوضاع داخل زندان و زندانیان برایم قصه کرد. او می گفت: زنایکه به اینجا زندانی هستند جرمی ندارند بی گناه هستند.

پرسیدم چطور؟

تبسمی کرد و گفت بیا بریم تا از نزدیک ببینیم خودت جواب سوالت را می یابی. هر دوی ما وارد زندان زنانه شدیم یک سالون خیلی باریک، تاریک و طولانی بود. به دروازه ورودی نفر مسئول مایل های ما را گرفت و ما را به داخل سالون رهنمایی کرد و دروازه را پشت ما

دختر چشمانش اشک آلود شد و به قول عامیانه گفت: خواست خدا بوده این سرنوشت من بوده، من خیلی بدبختی ها کشیدم، به این سن کمی که دارم یک زمانی با پسر خاله ام ارتباط صمیمی داشتیم روزی پسر خاله ام برای اولین بار یک موتر خریده بود، از من خواهش کرد تا با وی یک گشتی داخل شهر بزنیم. من هم با وجودیکه با هزاران ترس قبول کردم. یک روز بعد از ظهر آمد به دنبالم، به بسیار مشکلات و به صد بهانه توانستم از خانه بیرون شوم، رفتیم شهر، کم کم داشتیم از شهر بیرون می شدیم، رسیدیم شیدایی، بمن گفت بیا نیم ساعتی اینجا بنشینیم بعد می رویم خانه، من هم قبول کردم، نتوانستم "نه" بگویم.

پنج دقیقه نشسته بودیم، دیدیم مامورین پولیس پیدا شدند، مصطفی از جا بلند شد و رفت چند قدم تا به آنها برسد و نگذارد که بما نزدیک شوند، من هم از دور نظاره گر بودم صدای شان را نمی شنیدم بعد از چند دقیقه ای دیدم یکی از آنها آمد سراغ من، بمن گفت با این پسر چه نسبتی داری؟ من که دست پاچه شده بودم از جایم بلند شدم و ترسیده ترسیده گفتم پسر خاله ام است. گفت: بسیار خوب دیگر سوالی ندارم لطفا با من بیائید گفتم چرا؟ کجا؟ بالاخره نگذاشتند ما دیگر حرفی بزنیم ما را بردند به قوماندانی امنیه هرات، آنجا خیلی تحقیر آمیز با ما صحبت کردند هر کدام به نوبه خود ما را مسخره کردند از مصطفی خواستند که به پدرش زنگ بزند تا پدرش بیاید. از من هم همین طور، اما من زنگ نزدم چونکه می ترسیدم اگر زنگ بزنم و پدرم بیاید مرا زنده زنده به گور می کند. بهانه کردم که من شماره پدرم را ندارم. آنها گفتند خیلی خوب ما به پدرت زنگ می زنیم، بالاخره به هر مشکلاتی بود نتوانستم مانع شان شوم پدر من و پدر مصطفی بعد از نیم ساعت رسیدند.

همینکه چشم پدرم به من افتاد، به مامور گفت: صاحب اشتباهی شده این دختر، دختر من نیست، و با کمال پر روئی گفت من اصلا دختر ندارم. خودم را انداختم روی پاهایش و گفتم آقا جان مرا نمی شناسید؟ التماسش کردم که مرا ببخشید اما انگار دلش سنگ شده بود و جالب برایم این بود که پدر مصطفی خیلی ساده مشکل پسرش را حل کرد، یک پاکت سفید که گویا داخلش پول بود گذاشت زیر میز رئیس. مصطفی آزاد شد با پدرش رفت طرف خانه بدون اینکه به من اعتنایی کنند. پدر من هم راهش را گرفت و رفت، من ماندم و مامورین پولیس.

دیگه تمام دنیا را خاکستری می دیدم، سرم گیج رفت از حال رفتن، وقتی به هوش آمدم دیدم که داخل یک اتاق هستم و چند تا از زنها هم بالای سرم هستند، سرم به

همرایم بود اجازه خواستم که با استاد صحبتی داشته باشم. خانم مسئول برایم گفت خصوصی امکان ندارد می توانی در حضورم با او صحبت نما ئید، من هم قبول کردم.

اتاق بعدی اتاق کودکان بود، با دیدن اتاق کودک دیگر کاملا تعجب کردم و پرسیدم: کودکان هم زندانی اند؟

مسئول خنده کنان گفت نه دختر جان، مادران این اطفال زندانی اند، چون کودکان به مادر نیاز دارند آنها را این جا نگهداری می کنیم و از آنها نیز مواظبت می نمائیم. باخودم گفتم عجب!!!

رسیدیم به میدانی که شبیه میدان بازی بود و به قول خانم مسئول، میدان جایی بود که زندانیان و کسانی که از بیرون به دیدن شان می آمدند درین مکان با هم ملاقات می کردند اتفاقا که همان روز، روز ملاقات بود و خیلی هم بیر و بار (شلوغ) بود. تمام زندانیان به یک زنجیر بسته بودند، مانند حیوانات به یک ردیف ایستاده بودند، خویشاوندان شان هم با آنها به همان حالت حرف می زدند. این وضعیت بزرگترین توهین بمقام یک انسان است. رژیم مستبد و پویشالی با این وضعیت از یک طرف زنان را مورد تحقیر و توهین قرار می دهد و از طرف دیگر کسانی که به ملاقات زندانیان می آیند، میترساند و آنها را وادار به اطاعت بی چون و چرا از مردان مینماید.

خانم مسئول گفت: باید ۲۰ دقیقه منتظر باشید تا بتوانید آن دختر جوان را ببینید چون حالا صنف دارد، گفتم خیلی خوب، برایم چوکی گذاشت در همان هوای آزاد نشستیم، در همین ۲۰ دقیقه زیاد فکر کردم و زندگی آنها را با زندگی خود مقایسه میکردم، به این فکر فرو رفتم که اینها نه جنایتکارند و نه میهن فروش، نه تجاوزگرند و نه هم غارتگر، پس چرا به زنجیر کشیده شده اند؟

انگار ۲۰ دقیقه تمام شد و ملاقات کننده ها رفتند و زندانیان هم به اتاق های شان برگشتند، سکوت مطلق در زندان حکمفرما گردید.

خانم مسئول آن دختر را آورد و خودش رفت، مسئول زندان که همرایم بود کمی جلو رفت تا قدم بزند. من کمی راحت شدم و از دختر سوال کردم اسم شما چیست دوست من؟ گفت: مریم، بعد قسمی سوال کردم که طعنه آمیز برداشت نکند.

شما به چه گناهی اینجا هستید؟

شدت درد می کرد، چشم هایم سیاه و تاریک می شد، از آن زنها پرسیدم شما کی هستید؟ اینجا کجاست؟ آنها با یک صدا گفتند اینجا زندان است خوش آمدی.

۳ ماه را به بسیار مشکلات گذراندم تا اینکه یک شب ساعت های ۱۰ یا ۱۰ و سی دقیقه بود که مسئول بخش ما وارد اتاق ما شد و دو تا از دختران جوانی که زیبا روی بودند با خود برد. بعد از رفتن آنها از دختران دیگری که آنجا بودند پرسیدم: این دو تا را کجا بردند؟ و چرا این وقت شب بردند؟ یکی از دختران گریه اش گرفت و گفت: هر چند وقت یک بار ما را می برند اتاق رئیس زندان، تعجب کردم و مجددا پرسیدم که آنجا برای چی؟ گفت: ای خواهر تو هنوز هیچی نمی فهمی.

دیگر چیزی پرسیدم سرم را زیرلحاف خود کردم و به بدبختی ها و به نامردی های پدرم و به بی تفاوت بودن مصطفی و پدرش گریه ها کردم. فردای آن روز، روز ملاقات بود، من از اتاق بیرون نرفته بودم، همه رفتند به دیدن اقارب شان. مسئول بخش ما که یک خانم بود آمد و صدایم کرد که بیا کسی آمده ترا ببیند، با تعجب پرسیدم من که کسی را ندارم. گفت من دیگر چه میدانم بلند شو با من بیا.

از پشتش رفتم داخل میدان زندان، وای چی می دیدم مادرم آمده بود. از شوق فراوان اشک از چشمهایم سرازیر شد. خودم را انداختم به پاهای مادرم بلندم کرد و مرا به آغوشش فشرد. همانجا نشستیم گفت چطور هستی؟ اینجا چطور می گذرد؟

با طعنه گفتم اینجا خوب است. برایم گفت: پدرت خیلی مریض است، به خانه است، اصلا از خانه بیرون نمی شود. گفتم حقش است مادر بگذار بمیرد. کلی با هم حرف زدیم دست آخر گفتم چرا اینقدر دیر آمدی سراغ من؟ گفت: پدرت را که می شناسی اجازه نمی داد که بیایم، صورتش را بوسیدم و گفتم مهم نیست برو به سلامت.

رفتم اتاق خودم، ملاقات تمام شد همگی آمدند با شور و شوق، از یکی که در منزل بالای تخت من بود پرسیدم چرا همگی خوش هستید گفت: نمی بینی برای ما لباس جدید آوردند و نگاه کن چه غذاهای خوشمزه ای آوردند، به دلم گفتم اینها ببین که با چه دل خوش می کنند و به چه فکری هستند.

حرفایش را خلاص کرد و گفت: یک شب ساعت ۱۱ بجه بود که زندانبان آمد به اتاق ما و اسم مرا گرفت و گفت با من بیا، با تعجب پرسیدم کجا؟ خنده های تمسخر آمیزی کرد و گفت جایی که بقیه رفتند.

آنگاه فهمیدم و با انرژی کامل از جا بلند شدم و گفتم برویم، رفتیم اتاق رئیس زندان، آن خانمی که همراهیم بود به آن مرد گفت خدمت شما! مرد خنده ای کرد و از جایش بلند شد و گفت می توانی بروی، آن زن اتاق را ترک نمود.

مرد با اشاره ای به من گفت برو داخل اتاق، همین که این حرف را شنیدم حس کردم یکی سرم را با کاردی کندی می برد. نزدیکش شدم، روبرویش قرار گرفتم و یک سیلی محکمی زدم به صورتش و به رویش تف انداختم. با خشم کامل جیغ زد، نگهبان!

یکی از نگهبانانش آمد داخل و برایش گفت: حبس این دختر بی حیا را ۳ سال تمدید کنید. در حالت خارج شدن از اتاقش گفتم ۱۰ سال دیگر هم که تمدید کنی من خر نمی شوم و تسلیم تو نمی شوم. زمانیکه از بقیه دختران پرسان نمودم که به چه جرمی زندانی شده اند؟ گفت: تمامی این ها یا بخاطر اینکه می خواسته خودش سر نوشت خود را تعیین نماید و یا اینکه با پسری روابط برقرار نموده است. تعدادی هم فقط بخاطر چند کلمه صحبت با پسری از طرف پولیس دست گیر شده و به زندان انداخته شده اند. چون وقتی زیادی برای صحبت نداشتیم با او خداحافظی کرده زندان را ترک گفتم.

هرکدام از آن اشخاص که آنجا دیدم اگر با آنها وارد صحبت می شدم و زندگی گذشته شان را مطالعه می کردم ماه ها وقت مرا در بر می گرفت.

همان طوریکه شلترهای وزارت امور زنان محل عیاشی مامورین بلند پایه دولتی گردیده به همان قسم زندان ها محل عیاشی برای مامورین زندان گردیده است.

دختران و زنانیکه به خواست پلیس مسئول زندان و صاحب منصبان تن ندادند، به بهانه های گوناگون حبس شان افزود گردیده است. به این طریق یک عده زنان و دختران جوان را وادار به تسلیم در برابر خواست های پلیس شان می نمایند.

این است دست آورد ۱۲ ساله اشغالگران و رژیم پوشالی که برای زنان به ارمغان آورده است. اینجا می خواهیم بگوییم که زندان هرات و دیگر زندانها جایی نیست جزء محل آسایش و عیاشی برای مامورین زندان و محل شکنجه و کامجویی زنان در بند کشیده شده!

زنان باید بخوبی درک نمایند که بدون بیرون راندن نیروهای اشغالگر و سرنگونی رژیم دست نشانده و پیروزی انقلاب دموکراتیک نوین نمی توانند از این مشکلات نجات یابند.

پایان

ترنم طنین

**یا مرگ یا پیروزی**

بر قطره قطره خون شهیدان این وطن

بر ذره ذره اشک یتیمان این وطن

بر برگ برگ زرد گلستان این وطن

بر شاخ شاخ خشک درختان این وطن

بر ابر ابر تیره بی بار این وطن

بر دودون دودون کرانه بی یار این وطن

بر موج موج خفته طوفان انقلاب

بر لاله لاله مرده مردان انقلاب

بر دانه دانه پرتو تیر و سنان رزم

بر زره زره طاقت عزم و عنان جزم

بر های های عرصه پیکار سهمگین

بر هوی هوی صحنه گرم نبرد و کین

بر پاک پاک ارزش خلق وطن قسم

بر آب، خاک و دامن و کوه وطن قسم

**ما سر دهیم به راه رهایی و افتخار****لیکن نصیب ملت و ملک است اقتدار**

\*\*\*\*\*

تهمینه وفا

**ناله را هر چند می خواهم که پنهان بر کشم****سینه می گوید که من تنگ آمدم فریاد کن**

وضعیت برای شان بیشتر از پیش ستمگرانه تر و ظالمانه تر گردیده است. زنان مدام در زیر بار ظلم جان های شان را از دست می دهند و پیوسته قربانی این نظام فاسد می شوند، تا آن حدی که در خانه و محل زندگی شان نیز برای شان امنیت وجود ندارد. هر روز این ظلم

زنان افغانستان در شرایطی زندگی می کنند که شاید زنان هیچ کشور دیگر اینطور زندگی تحقیر آمیز نداشته باشند. در مدت ۱۲ سالی که از عمر رژیم پوشالی و دست نشانده می گذرد، اکثریت قریب به اتفاق زنان کشور نه تنها به آزادی و حقوق شان دست نیافته اند بلکه

ها زیادتر و زیادتر می شود. دیگر کار به جایی رسیده است که ستم بالای زنان به یک موضوع بسیار عادی و سرخط اخبار بدل شده است.

چند ماه پیش لب ها و بینی خانمی بنام ستاره در ولایت هرات توسط شوهرش بریده شد. همچنان خواهر دیگر مان بنام رحیمه در ولایت کندز توسط برادرش به قتل رسید. صدها مورد دیگر نیز اینچنین ظلم هایی بالای زنان و دختران صورت می گیرد، اما مثل همیشه هیچ بازپرسی ای صورت نمی گیرد و دوسیه های مربوطه برای همیشه بسته می ماند.

زنان نباید در مقابل این ظلم ها سکوت اختیار کنند. اگر آنها سکوت اختیار کنند، بازهم به فراموشی سپرده می شوند و ظلم بالای شان کمتر نشده بلکه بیشتر هم می

شود. خانه نشینی دیگر بس است. باید ناله خفه شده در گلو را به فریاد بدل کرده و حق مان را از کسانی که آن را به زور از ما گرفته اند، بگیریم. زنان و دختران باید مانند ناهید و ملالی باشند. ناهید قهرمان و ملالی شجاع بیرق کشور شان را با خون خویش سرخ ساختند، اما علیه اشغالگران روسی و انگلیسی و نوکران آنها جنگیدند.

پس بیایید با هم متحد باشیم و مانند ناهید و ملالی نشان افتخار و شجاعت زنان و مردم خود باشیم و علیه ظلم و ستم بجنگیم تا دیگر هیچ زنی زیر بار ظلم جان خود را از دست ندهد. با مبارزات با دوام است که می توانیم اشغالگران را از کشور خود بیرون برانیم، رژیم فاسد را نابود کنیم و بجای آن نظام مردمی را پایه گذاری کنیم.

\*\*\*\*\*

حماسه جاوید

## نظام طبقاتی، مردسالاری و مشکلات سیاست زنان

این طبقات از مناسبات موجود رنج می برند، زیرا مردان طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان از ستم ملی امپریالیستی، استثمار طبقاتی و ستم ملی شوونیستی رنج می برند، در صورتی که زنان این طبقات افزون بر این ستم ها و استثمار، از ستم جنسی نیز رنج می برند. (۱)

با وجود این که در افغانستان سیاست عرصه مردانه بوده و است، همان تعداد انگشت شماری از زنان که پا به این عرصه گذاشته اند نیز زنانی از خانواده های فیودال و سرمایه دار بوده اند. با توجه به نکاتی که ذکر شد، زن و مرد طبقه کارگر و زحمتکش، هیچ یک را به عرصه سیاست بطور اساسی راهی نیست.

حال جدا از مسایلی که گفته شد، به این می پردازیم که چرا در کل زنان افغانستان کمتر به سیاست روی می آورند یا چرا زنان اجازه حضور در عرصه سیاست را ندارند.

باوری که در جامعه سنتی و مردسالار ما حاکم است این است که سیاست پر مخاطره، تشنج بار و در بسیاری موارد خشن است. بناءً این ویژگی ها صفت مردانه می طلبند. زنان بر اساس باورهایی که در جامعه ما ریشه دوانیده است، موجوداتی ضعیف، احساساتی و بیش از اندازه عاطفی هستند و این ویژگی های بارزی است که به مردان جرات و امتیاز می دهد تا دروازه های سیاست را بر روی زنان ببندند.

امروز وقتی به وضعیت جهان و به خصوص جامعه افغانستان نگاه می کنیم، می بینیم که سیاست عرصه مردانه است و تعداد انگشت شماری از زنان در آن پا می گذارند. اما سوال اینجاست که چرا زنان کمتر به سیاست روی می آورند؟ آیا آنان به میل و خواسته خود از سیاست دوری می کنند یا این مقتضای یک نظام مردسالارانه است؟

در ابتدا باید تذکر دهم که در جامعه طبقاتی، طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان به طور سازمان یافته از سیاست دور نگه داشته می شوند. در کلیه جوامع طبقاتی، سیاست عمدتاً پیشه طبقات حاکم بوده و است. در واقع تشکیل دولت و نظام های سیاسی برای سلطه و آقایی یک طبقه بر طبقات دیگر است. به همین دلیل سیاست یعنی مبارزه طبقاتی و هنر دولت داری فقط در انحصار طبقه حاکم بوده است و همواره برای طبقات زحمتکش عرصه ممنوعه پنداشته شده است. چنان که حافظ شیرازی نیز در دفاع از این بینش، گفته است:

گدای گوشه نشینی تو حافظا مخروش

رموز مملکت خویش، خسروان دانند

لهذا میان زن و مرد طبقه کارگر و سایر زحمتکشان برای دست یازی به سیاست تفاوتی و تمایزی وجود نداشته است. اما ناگفته نماند که زنان طبقات زحمتکش بیشتر از مردان

آن تعداد انگشت شمار وکلا و وزیرای زن می باشند که بر چوکی های دولت دست نشانده تکیه کرده و از این طریق تلاش می کنند به نظام دست نشانده حاکم، "مشروعیت جهانی" دهند.

اما در دهه اخیر آنچه بیشتر در جامعه ما دیده شده است، مدافع حقوق زن، سازمان های به اصطلاح مدنی و فعالان حقوق زن اند که شعار اصلی شان، تامین حقوق زنان در جامعه سنتی و مردسالار افغانستان بوده است. در نتیجه آنچه به دست آمده، سرمایه دار شدن نهادهای ذکر شده است، اما تفاوتی در زندگی زنان زحمتکش و کارگر افغانستانی بوجود نیامده است. تاکید می کنم که هدف نهادهای انجویی مدافع حقوق زنان گرفتن "فند" از باداران اشغالگر شان است و نه آوردن تغییر اساسی در زندگی زنان افغانستانی.

ره یابی زنان به عرصه سیاست مشکلات و موانع بسیاری دارد. یکی دیگر از این موانع ازدواج است. در جامعه ما زن سیاسی که ازدواج می کند، به جبر مردسالاری ناچار است که از بینش شوهر خود پیروی کند و معمولاً عمر مبارزات سیاسی شان کوتاه است. این عامل باعث می شود که زن سیاسی، آینده شخصی و خانوادگی خود را بر سیاست ترجیح دهد. این نکته در برخی موارد آنچنان بر زنان فشار وارد می کند که مجبور می شوند راه و حرکتی را که به آن باور دارند و سال ها برای تداوم آن تلاش کرده اند، رها کنند.

در بسیاری موارد هم زنان نمی خواهند سیاسی شوند، چون در سیاست آینده ای برای خوب شدن نمی بینند. بناءً به دنبال آینده ای می روند که خوشبختی زندگی شخصی و خانوادگی آنان را بدون دغدغه و جنجال تضمین کند، حتی به قیمت سازش با نظام مردسالاری و زندگی مشترک با یک مرد شدیداً شوونیست.

در نتیجه می توان تاکید کرد که باور و تعهد قوی به راه یا اندیشه ای، محرک اصلی انسان برای سیاسی شدن و در نهایت قرار گرفتن در یک مسیر مبارزاتی سیاسی است و در این مسیر تداوم و پایداری مسأله مهم است، نه زن بودن یا مرد بودن.

خشونت ها علیه زنان و تحت فشار قرار دادن زنان در جامعه مردسالار برای اعمال قدرت مرد، یک مسأله سیاسی

است و زنان برای رهایی از سلطه نظام مردسالار باید مبارزه کنند، مبارزه ای متحدانه، منسجم و پیگیر که فقط در بطن سیاست انقلابی و در کنار مبارزات سایر زحمتکشان امکان پذیر است.

از طرفی هم نظام حاکم استثمارگرانه و ستمگرانه هوشیارانه عمل می کند به گونه ای که در هر گوشه و کنار جهان آلات و ابزار اقتصادی، اجتماعی و... دارد که به محض رویت زنانی که استعداد و جرات سیاسی شدن و در نتیجه رهبری زنان

به گفته یکی از فعالین حقوق زن، دختران علاقمند به سیاست به دنیا نمی آیند، درست مانند پسران، اما پسرها برای علاقمند شدن به سیاست شکل داده می شوند و به آنها یاد می دهند بخشی از سیاست باشند چرا که مردم به آنها گوش می دهند.

این نکته قابل تعمق است. امروزه در خانواده ها می بینیم که ابتکار عمل و بخشی از اقتدار خانه به پسران مربوط می شود، آن هم بدون توجه به مراتب سنی، اما یک دختر از همان آوان کودکی مادر بودن، خانه دار بودن و همسر کسی بودن را آموزش می بیند و در نتیجه مردان با غروری آمیخته به افتخار می گویند که سیاست جایگاهی مردانه است و زنان به ندرت در این جایگاه طاقت می آورند.

نکته دیگر اینجاست که در بینش مردسالارانه، مسأله زنان یک مسأله خانوادگی است و نه اجتماعی و سیاسی. این مسأله بیانگر این موضوع است که عملاً نقش زنان در عرصه سیاست انکار می شود و مشکلات شان خانوادگی انگاشته می شود و نه سیاسی. بنابر این به طور اتوماتیک در سیاست برای زنان جایگاهی باقی نمی ماند، زیرا طبق باور فوق الذکر زن مسأله سیاسی ندارد که با توسل به آن به سیاست روی آورد.

در برخی موارد که زنان به سیاست روی می آورند، از طرف جمع مردانه پذیرفته نمی شوند و به طور شایسته و بایسته از آنان حمایت به عمل نمی آید، زیرا نظام مردسالار حضور زن در عرصه سیاست را یک تهدید قلمداد می کند. البته ناگفته نماند که در اکثر موارد از زنان حمایت کاذب به عمل می آید، به گونه ای که از اندک حرکت سیاسی او، مثلاً نوشتن یک مقاله ساده، با هیاهوی غیر قابل وصفی استقبال می شود، در صورتی که همین کار برای یک مرد طبیعی است به گونه ای که حتی سوال تشویق و استقبال از این مرد هم به ذهن خطور نمی کند.

اما نباید فراموش کنیم که در اغلب اوقات، زنان سیاسی از منظر مردان، جاه طلب و خودخواه به نظر می آیند، زیرا آنان از نقش مادرانه خود فاصله گرفته و به میدان مردانه پا گذاشته اند. مردان غالباً می خواهند که زنان شان در خانه بمانند، به تربیت فرزندان شان بپردازند و در امور سیاسی مداخله نکنند. مردان با گفتن این که زن در خانه امور مهمی چون تربیت نسل آینده را به عهده دارد، علل خانه نشینی همسرانشان را توجیه می کنند.

مسأله ای که در افغانستان بیشتر دیده می شود، حضور نمایی و سمبولیک زنان بصورت محدود و معدود در عرصه سیاست است. از دولت دست نشانده شروع تا احزاب و گروه های سیاسی به عمد خواستار حضور زنان در جمع شان هستند، زیرا حضور زنان، حزب یا گروه آنان را دموکراتیک و مدرن جلوه داده و کمک می کند تا بتوانند مورد توجه و تمجید لیبرال فمینیست های غرب قرار بگیرند. نمونه بارز

طبقه کارگر و زحمتکشان را دارند، دست به کار شده و با انواع حيله و نیرنگ آنان را از مسیر مبارزات انقلابی منحرف می کنند. نمونه های بارز آن که در کشور ما بسیار دیده شده، تشکیل انجوهایی است که برای حقوق زنان مبارزه می کنند. این انجوها با پول های کلان دالری وارد میدان شده و نیروهای موثری را که قابلیت رهبری توده زنان را دارند، به سوی خود می کشانند و بدین ترتیب، مبارزات انقلابی و خیزش های زنان بر ضد نظام مردسالار و در نتیجه کل نظام استثمار و ستم را در نطفه خفه می کنند.

پس زنان آگاه و هوشیار افغانستان باید بدانند ستم هایی که بر آنان اعمال می شود، بسیار سازمان یافته بوده و دست امپریالیزم حامی آن است. بنائاً برای نجات و رهایی از این وضعیت باید استوارانه مبارزه کرد و در مقابل نظام حاکم ایستاد و برای پیمودن این راه دراز، باید قاطعانه سیاسی شد، به سیاست انقلابی روی آورد و به امتیاز دهی های انجوهای اشغالگران غربی و دست نشانندگان آنان، نه گفت.

(۱): کارگران و سایر زحمتکشان ملیت های تحت ستم مستقیماً از ستم ملی شوونیستی رنج می برند، ولی کارگران و زحمتکشان ملیت حاکم نیز بطور غیر مستقیم از این ستم در رنج هستند. اعمال ستم ملی شوونیستی بر ملیت های تحت ستم، یکی از عوامل وجود، بقا و دوام استثمار طبقاتی بر کارگران و زحمتکشان ملیت حاکم است و تا زمانی که آنها یکجا با کارگران و زحمتکشان ملیت های تحت ستم، نظام استثمارگرانه و ستمگرانه موجود را سرنگون نکرده و بجای آن نظام مردمی و انقلابی را برپا نکنند، نخواهند توانست بارگران استثمار طبقاتی را از شانه های شان بردارند.

\*\*\*\*\*

هر زمانیکه افغانستان از طرفی مورد تهاجم و یا اشغالگری قرار گرفته نه تنها که ملیتهای مختلف در کنار یکدیگر ایستاده، یک پارچه و متحد علیه متجاوزین و اشغالگران رزمیدند، بلکه زنان این خطه نیز دوشادوش مردان به نبرد علیه متجاوزین پرداخته اند و با آزادی و غرور، با افتخار و سربلندی، زندگی نمودند و جان های شان را بخاطر استقلال و آزادی قربان نمودند. در اینجا یک تن دیگر از زنان آزاده و با شهامت بلوچ را به خوانندگان معرفی می نمایم.

## میرمن بیبو

وقتی که میرمن بیبو در سیوی رسید سردار میرزاخان به مقابله با او پرداخت. جنگ سختی بین طرفین در گرفت. بعد از ساعت ها درگیری گلوله دشمن به او اصابت نمود و جان باخت. لشکرش که بدون رهبر مانده بود تاب مقاومت نیاورده و عقب نشینی نمودند.

میرمن بیبو علاوه بر جرات و شهامتی که داشت، یک زن فاضل و دانشمند نیز بود، چنانچه شیخ فاضل در گنجنامه خود چنین می گوید:

یکی خواهرش بود بیبو به نام

چو مردان به دیوان نشستنی مدام

همه مردان کرده او را سلام

به گردش همه مردان خاص و عام

زنی بود دانا بس هوشیار

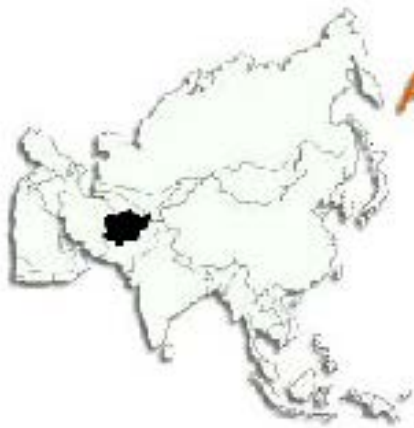
به مردانگی در جهان اشتهار

یادش گرامی و راهش پر رهرو باد!

میراحمدخان که پدرش یکی از خانهای کلات می باشد لشکری را تدارک دیده و وارد جنگ با مخالفین گردید.

بعد از یک جنگ خونین شکست خورد و چون روحیه خود را باخته بود از جنگ دست کشید. خواهرش میرمن بیبو خواست تا برادرش دوباره تدارک لشکر را دیده و تجدید قوا نموده، حمله را علیه مخالفین شروع نماید. هر قدر که برادرش را علیه مخالفین تحریک نمود سودی نبخشید و هیچگاه متقاعد به لشکرکشی و مقابله با دشمن نگردید. در این زمان میرمن بیبو خود رهبری لشکر را به عهده گرفت. به تجدید قوا پرداخت و لشکر را جمع و جور نمود و برای جلوگیری از پیش روی دشمن به آنها حمله نمود.

در حالیکه برادرش کاملاً روحیه خود را باخته بود و در کلات ماند، اما میرمن بیبو در صف مقدم جنگ با مخالفین به مقابله پرداخت. با احساسات وطن پرستانه خویش تمامی لشکریان را به شور و هلهله آورد، به هر سو که حمله مینمود به دشمن ضربات سخت وارد می نمود. لشکر تحت رهبری اش عاشقانه می جنگیدند و جان شان را فدا می ساختند.



AFGHANISTAN



برای تماس با نشریه :

Email:

[nabardezan@gmail.com](mailto:nabardezan@gmail.com)

آدرس وبلاگ:

<http://dastazanaan.blogspot.ca>

نشریه نبرد زن از شماست ، امید در جهت  
پربار نمودن هر چه بیشتر نشریه با ما مکاتبه  
نمایید. نظرات، پیشنهادات و انتقادات  
خود را به ایمیل آدرس مکاتباتی فوق ارسال  
نمایید.

## بخش دوم:

- اطلاعیه به مناسبت مسدود شدن وبلاگ "دسته ۸ مارچ  
زنان افغانستان" - صفحه ۱۲
- انتخابات ریاست جمهوری و شوراهای ولایتی رژیم پوشالی  
را تحریم نمائید! - صفحه ۱۳
- امضاء توافقنامه امنیتی هیچ معنایی جزء خیانت ملی و وطن  
فروشی ندارد - صفحه ۱۴
- کودک کارگر ( شعری از مرسل نبرد) - صفحه ۱۵
- من زنم - (سیمین بهبهانی) - صفحه ۱۶
- گزارشی از وضعیت محبس زنانه ولایت هرات - صفحه ۱۷
- یا مرگ یا پیروزی ( شعری از ترنم طنین) - صفحه ۲۰
- زنان افغانستان (تهمینه وفا) - صفحه ۲۰
- نظام طبقاتی، مردسالاری و مشکلات سیاست زنان  
(حماسه جاوید) - صفحه ۲۱
- سوانح میرمن بیبو - صفحه ۲۳